

اسلام در پنجاب و تاثیر متقابل دیوانسالاری ایرانی و تشکیلات و سنت های اداری هندی

خلیل شوهانی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲سیاوش یاری^۲نصراله پورمحمدی املشی^۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰بشری دلریش^۴

چکیده

پنجاب به عنوان یکی از شهرهای تاثیرگذار در مبادلات فکری، فرهنگی و تشکیلات اداری در ایران دوره غزنوی مطرح بوده است. بعد از ورود اسلام به پنجاب، این شهر، رفته رفته توانست در بعد فکری و فرهنگی نفوذ خود را در ایران نشان دهد. در دوره غزنوی، بخش مهمی از تشکیلات اداری متأثر از پنجاب بوده است. غلامان ترک به عنوان بنیان گذاران سلطنت دهلی، که خود در دربار پادشاهان غزنوی و غوری بالیده بودند، پیش از اعلام استقلال در دهلی، با نظام اداری و تشکیلاتی ایرانیان به خوبی آشنا شده بودند. به علاوه بسیاری از دیوانسالاران ایرانی در این دوره از ایران و ماوراءالنهر به دهلی مهاجرت کردند و در کارهای اداری و دیوانی اشتغال یافتند. از این رو تشکیلات اداری در دوره سلاطین دهلی به شدت متأثر از سنت های ایرانی و اسلامی بود که با سنت های محلی و بومی هند، درآمیخته بود. این مقاله به بررسی تأثیرات دیوانسالاری ایرانی بر تشکیلات اداری سلاطین دهلی پرداخته است. نوع روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای بوده است.

کلمات کلیدی: مبادلات فکری، مبادلات فرهنگی، تشکیلات اداری، پنجاب، دوره غزنوی^۱

^۱ دانشجوی دکترای گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

^۲ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)^۱

^۳ استاد گروه تاریخ، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

^۴ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اراک، اراک، ایران

نفوذ و گسترش دین اسلام چه از حیث جغرافیایی و چه از نظر فکری و فرهنگی از مباحث و مسائل مهمی است که از دیرباز اذهان محققان و پژوهشگران را متوجه خود کرده است. نشر و گسترش دین اسلام در هند، بویژه در پنجاب، صورتی چند وجهی داشته و لذا با دیگر مناطقی که اسلام به آن راه یافته تفاوت‌های اساسی دارد. برخی از محققین برآنند که نفوذ و گسترش اسلام در این منطقه همانند سایر نقاط جهان به کندی صورت گرفته و مردم این ناحیه با اختیار کامل و از روی علاقه به اسلام گرویده‌اند. اما کسانی دیگر نیز گفته اند گسترش اسلام در این منطقه سریع و با اهرم ترس و اجبار همراه بوده است. اگرچه کثرت کتاب‌های فتوح، در وهله اول ذهن را به سمت مسئله گسترش اسلام از طریق شمشیر می‌کشاند، اما مؤلفه‌هایی همچون فعالیت‌ها و تبلیغات آزادانه فرق اسلامی چون مهاجرت اعراب مسلمان به صورت فردی و گروهی به این سرزمین و اسکان یافتن ایشان در آن ناحیه وجود شرایط بد اجتماعی برخاسته از آیین برهمن را نمی‌توان در نفوذ و گسترش مسالمت‌آمیز اسلام، بی‌تأثیر دانست.

پنجاب، در دوره‌ی غزنویان، مرکز سیاسی و اداری آنان گردید. و برای همین امر مهاجرت بسیاری از امرا، علما، دانشمندان و حتی عرفا و صوفیان مسلمان، به این سرزمین را در پی داشت. حضور این اشخاص به عنوان صاحبان خرد و اندیشه اسلامی نبوده در فرآیند گسترش و تعمیق مؤلفه‌های اسلامی در ناحیه پنجاب و گسترش ارتباطات و تعاملات دوسویه فرهنگی با شبه‌قاره‌ی هند، نقش بسزایی ایفا کردند. همچنین تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی را می‌توان در ساختار نظام اداری و مالی و معماری پنجاب در این دوره، به خوبی قابل مشاهده می‌باشد. واکاوی، این مسائل و بررسی و تحلیل فرآیند ورود، نفوذ و گسترش اسلام و ترویج و تعمیق فرهنگ و تمدن اسلامی و بررسی جایگاه پنجاب در تاریخ و تمدن اسلامی از ظهور دولت غزنوی تا ابتدای دولت گورکانیان، از دغدغه‌ها و اهداف این رساله است. اینکه پنجاب بعد از سند یکی از ایالات پرنفوذ هند بوده جای شکی ندارد. با ورود تدریجی اسلام توسط بازرگانان در ایالتی که دین فقط یک حد اجتماعی برای تفکیک افراد ثروت مند از فقرا به شمار می‌آمد قابل توجه می‌باشد. پنجاب به دلایل سیاسی از اهمیت بالایی در هند برخوردار بود و همچنین باتوجه به رونق اقتصادی این ناحیه زمینه تبادلات سیاسی و اقتصادی زیادی با دیگر ایالات داشته و همین امر سبب شده تا با نفوذ موج دوم اسلام گرای، پنجاب به پایگاهی برای اشاعه اسلام در تمام آن منطقه تبدیل شد. پنجابی‌هایی که تا آن زمان درک درستی از زیبایی دین نداشتن خود را در مقابل زیبایی‌های فهم اسلام تسلیم دیدند و همین امر سبب شد تا پنجاب به جایگاهی برای گسترش اسلام تبدیل شد.

نظام اجتماعی منطقه پنجاب

ادیان بسته به میزان دستورات، قوانین و برنامه‌هایی که در جهان بینی و ایدئولوژی خود دارند، میزان کیفیت حضور خود را در زندگی فردی و اجتماعی پیروان خود مشخص می‌نمایند. مکتب هندوئیسم، با گذشت زمان قوانین متعددی را برای پیروان خود مشخص و وضع نمود. این قوانین، با در کنار خود داشتن طبقه‌های بالا جامعه همچون برهمن‌ها و کشاتریاها، به زودی قدرت و اقتدار لازم برای تثبیت شدن در

جامعه را فراهم نمود و قوانین دینی مکتب هندوئیسم و بودائیسم؛ در جنبه‌های متعدد زندگی انسان‌ها دخالت یافت (قرائی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷).

مردم ناحیه پنجاب، به علت روابط قوی تمدنی و دینی با هندوستان، به زودی تأثیرات بسیاری را از ایشان در دین، فرهنگ و سیاست به خود پذیرفت. قدرت یافتن طبقه برهمنان بر این جامعه و حضور ایشان در نوک هرم قدرت و دیانت، به زودی جامعه‌ای با نظام اجتماعی متناسب با آن را بنا نمود. اما کاستی‌های آن از جمله سختگیری‌ها و جمود آن، سبب جذب مردم این ناحیه به مکتب بودا گشت. بودیسم، اگرچه تفکری خاص را در بین ایشان رواج بخشید، اما با پایه‌ها و اصول جامعه ترسیم شده از سوی هندوئیسم کاری نداشته و به گونه‌ای آن را تأیید نمود و از رنج ایجاد شده بر طبقه‌های پایین چیزی نکاست (اباذری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۱).

در این میان شناخت نظام اجتماعی این جامعه و علل گرایش مردم آن به اسلام را می‌بایست در دیدگاه‌هایی جست که برخاسته از همین مکاتب بوده اند. براین اساس عوامل اجتماعی را از کنه عقاید این اجتماع بیرون کشیده و سپس با تحلیل آنها به عوامل اجتماعی گرایش مردم پنجاب به این آیین جدید می‌رسیم.

کاست یا نظام طبقاتی

اصطلاح کاست، به لحاظ لغوی یک واژه هندی نیست. این واژه از واژه ی «کاستا»^۱ در زبان پرتغالی به معنای نژاد یا گوهر پاک گرفته شده است (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹). در تعریف به معنای ناب، سره و نگهدار پاک و خلوص گروه می‌آید (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۸۵). هندوان طبقه اجتماعی خود را «وارنه»^۲ و «جاتی»^۳ نام نهاده‌اند. معنی اصلی کلمه «وارنا» رنگ است. مراد از رنگ، داشتن کیفیت خاصی است که گوهر درونی شخص را تعیین می‌کند و او را از سایر طبقات به لحاظ کیفیت ممتاز می‌گرداند. معنی دیگر طبقات اجتماعی، جاتی نیز به معنای تولد است، زیرا که میراث اجدادی افراد نقش به‌سزایی در خلیات و استعدادهای ذاتی او دارند. این تولد از سویی مبتنی بر کیفیت‌های موروثی افراد است^۴ و از دیگر سویی بر میراث نوعی‌ها^۵ می‌باشد. از نظر ایشان همه این مسائل در این راستا قرار می‌گیرند که هر کسی که در مرتبه ی مطابق با امکانات وجودی خود قرار گیرد و به این ترتیب ناموس الهی^۶ مراعات شده و هماهنگی کامل بین اعضاء مختلف یک جامعه به وجود می‌آید (شاپگان، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۹۳).

نظام کاستی به علت پیچیدگی‌های بسیار و تفاوت‌های ساختاری آن از یک ناحیه تا یک ناحیه دیگر، به هیچ وجه یک نظام هماهنگ و منسجم را شکل نمی‌دهد، بلکه می‌توان گفت مجموعه گوناگون از باورها و

^۱ Casta

^۲ Varna

^۳ Jati

^۴ Namika

^۵ Gotrika

^۶ Dharma

شیوه‌های عمل مختلف را شکل می‌دهد، که کم و بیش در برخی موارد با یکدیگر مشترک و مرتبط هستند (گیلنز، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹).

علی‌رغم وجود این نظر که نظام کاست توسط آریایی‌ها به وجود آمده است. اما پژوهشگران احتمال فراوانی می‌دهند که نوعی از تقسیمات کاستی، پیش از ورود فاتحان جدید به این سرزمین، در آن وجود داشته که توسط آریایی‌ها، تقویت و تثبیت شده است. با هجوم آریایی‌ها به هند، به همراه ایشان گله‌های گاو و گوسفند خود را به این سرزمین وارد کردند و کم کم با تقسیم زمین‌های فتح شده در میان خود، به موقعیت مالکانه‌ای دست یافتند. این موقعیت ایشان را نسبت به گروه‌های دیگر خود و همچنین بومیان منطقه برتری می‌داد. با مرور زمان ترس فاتحان از هضم شدن در جمعیت بسیار بومیان و طبقات دیگر، ایشان را به سمت اتخاذ سیاست‌های پیشبرد که برخی از این مقررات ازدواج‌ها را در میان گروه‌ها محدود می‌نمود. اما ملاک در این تقسیم بندی در این دوره بر پایه مقام و رتبه گذاشته نشد، بلکه بر رنگ پوست تأکید شد. بدین وسیله که بینی پهن افراد آریایی را از «ناگا» و «دراویدی‌ها» مجزا می‌کردند.

نظام کاستی از سویی مورد حمایت نظام «درمه» مذهب هندوئیسم است. براساس شریعت یا دین هندو (درمه) از میان سه نوع تکلیف هر فرد هندو (تکالیف فردی، عمومی و اضطراری) در قسمت تکالیف فردی، یک هندو به دو مسئله دستور داده شده است. یکی ورنه درمه^۱ یا تکالیف طبقاتی و دیگری آشرمه درمه یا تکالیف خصوصی (قرائی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷).

ورنه یا رنگ به عنوان اولین عنصر نظام طبقاتی در مکتب هندوئیسم قرار دارد (سن، ۱۳۷۹، ص ۳۷) در ابتدا اولین وجه تمایز مهاجمان پیروز آریایی و بومیان مغلوب رنگشان بوده است. پس از آن تولید یا جاتی عنصر دیگر این نظام طبقاتی است. براساس عقیده ایشان به تناسخ و قانون «کارما» هر فرد مکلف به انجام دستورات و تکالیف طبقاتی خود بود تا بتواند در زندگی بعدی خود، حیات بهتری را تجربه نماید. براساس دیدگاه و نظر ریگ ودا، چهار طبقه این نظام از چهار قسمت بدن پوروشه به وجود آمده‌اند: «از سر پوروشه، براهمنه، از بازوان وی کشاتریه، از ران هایش وایشیه و از پاهایش شودره خلق گشتند» (قرائی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۰).

هرچند در دوره وداها، اهمیت گروه‌ها به ترتیب عبارت بود از: کشاتریه‌ها (نظامیان) برهمن‌ها (روحانیان) ویشیایا (پیشه وران) و شودراها (خدمتکاران) (اباذری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷۰) اما بعدها با گذشت زمان برهمنان موفق شدند، مقام نخست را از آن خود کرده و به مقام عالی در جامعه هند برسند.

دیدگاه‌های مطرح در رواج اسلام در پنجاب

پس از لشکرکشی های محمود غزنوی، فتح دهلی توسط سردار بزرگ غزنویان، قطب الدین آبیگ نقطه عطفی مهم در تشکیل سلسله های اسلامی در پنجاب به شمار می رود. پس از این واقعه سلسله های اسلامی یکی پس از دیگری در جغرافیای سیاسی شبه قاره از جمله پنجاب پدیدار شدند. نخستین و مهم ترین چالشی که از همان آغاز، حکومت های مسلمان، در این خطه با آن مواجه بودند، مساله تقابل اعتقادی و آیینی بود که رعایای اصلی این حکومت را تشکیل می دادند. این مساله در کنار عدم برخورداری این

^۱ مفهومی در ادیان هندی تبار است که چندین معنی دارد اما معنای اصلی آن نظام گیتی است مفهوم درمه قابل مقایسه با مفهوم اشه (نظام گیتی) در دین زرتشت است

حکومت ها از امتیاز بومی بودن، لزوم اتخاذ سیاست دینی مناسب از جانب این دولت ها را بیش از پیش نمایان می ساخت. بررسی تاریخ این حکومت ها در پنجاب نشان دهنده آن است که اساس سیاسی دینی این سلسله ها پس از استقرار، بر پایه گرفتن جزیه و آزادی دینی بود، مگر در شرایطی که با شورش یا عدم پرداخت جزیه از طرف افراد غیربومی مواجه می شدند. علاوه بر این، حضور علما و سلسله های صوفیه و نحوه نگرش آنان، بویژه در ارتباط با غیر مسلمانان از عوامل مؤثر در سیاست دینی این دوره بود. با این حال باید توجه داشت که در اکثر موارد، پادشاهان این دوره از دیدگاه های برخی از مشایخ صوفیه جهت رسیدن به مقاصد سیاسی خود بهره می جستند.

به طور کلی، در بررسی آنکه آیا لشکرکشی غزنویان به رواج و گسترش اسلام در پنجاب، لاهور و... کمکی نمود یا خیر، نظرهای متفاوتی ارائه شده است. برخی تهاجمات غزنویان را باعث دلزدگی هندوان از اسلام و عده ای دیگر گرچه هدف این اقدامات را از سوی سلاطین غزنوی صرفاً به چشم جهاد و غزو با کفار نمی نگرند، اما در مجموع آنرا برای رواج و گسترش اسلام در نواحی مفتوحه اقدامی مؤثر و موفقیت آمیز می دانند. اولین و قدیمی ترین اظهار نظر مربوط به ابوریحان بیرونی، مورخ و دانشمند معاصر سلطان محمود می باشد. وی عقیده دارد که محمود در طی سی و اند سال جهاد با هندوان «آبادی آن مردمان را خراب کرد و کارهای شگفت بدان سرزمین از او رخ نمود که آنرا «هیاء منثورا» گرداند و داستان آن شیوع یافت و بقیه السیف، به نهایت تباعد و تنافر از مسلمین باقی ماندند» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۲).

تا این زمان، در مدتی بیش از سیصدسال، اسلام به شکل صلح آمیزی به عنوان یک مذهب و عقیده به هند آمده بود و از آنجا که هند سرزمین مذاهب مختلف و متعدد بود، اسلام نیز در میان سایر مذاهب بدون آنکه آشفتگی و تصادفی پیش آید، برای خود جایی باز کرده بود. اما این برخورد تازه در میان مردم باعث بروز عکس العمل شدیدی شد. زیرا هرچند نسبت به یک مذهب تازه مخالفتی وجود نداشت؛ اما نسبت به هر چیزی که اجباراً در زندگی دخالت می کرد و بدانان تحمیلی شد، مقاومت شدیدی صورت می گرفت.

اما دآوری منصفانه تر آن است که گرچه در ابتدا این اقدامات نظامی باعث وحشت و تنافر هندوان از مهاجمین و اعتقادات آنان شد؛ اما به مرور با پایان پذیرفتن درگیری ها و استقرار فاتحان مسلمان در مناطق متصرفی و بازگشت زندگی به روال عادی، میان این دو فرهنگ و قوم متفاوت چنان تبادللات علمی - فرهنگی و تأثیرپذیری های عمیقی برقرار شد که ترویج اسلام و پذیرش آن در میان هندوان یکی از نتایج بیشمار این نزدیکی بود. چنانچه جواهر لعل نهرو نیز در عقیده منصفانه ای که ابراز می کند. بدین نکته اشاره دارد که این هجوم های مداوم و متعدد که از سوی شمال غربی هند انجام می گرفت؛ در اندیشه و در اقتصاد هند که در صورتی بسته پیدا کرده بود، عناصری تازه را وارد ساخت و از همه مهم تر آنکه اسلام را برای نخستین به شکل تازه به هند آورد (نهرو، ۱۳۶۱: ۱/۳۹۲).

در انتها انقراض سلطنت غزنویان در لاهور راه را برای تصرف تمام نواحی شمال هند و گسترش اسلام در آنجا توسط محمد بن سام غوری و جانشینان وی که به نام سلاطین دهلی معروف اند، باز نمود و بالاخره در اوایل قرن هفتم هجری (۶۰۲) اولین دولت اسلامی در دهلی به رهبری شهاب الدین غوری تشکیل شد (قاسمی، ۱۳۵۰: ۱۲۲).

تشکیلات اداری توسط غزنویان در پنجاب

مناسبات اداری که در پنجاب به کار گرفته شده است، ریشه در تشکیلات اسلامی و ایرانی دارد. در این رابطه (تشکیلات اداری) دو دسته دیدگاه وجود دارد. دسته اول معتقدند که تشکیلات اداری در پنجاب ریشه ایرانی و برخی معتقدند ریشه اسلامی دارند که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

گروهی از محققان، ریشه تشکیلات عربی اسلامی را در قالب و محتوا به ایران رسانده اند و آن را جلوه توسعه و استمرار نظام دیوان سالاری ایرانی دانسته اند. این نظریه دارای شواهد بسیاری است که به بخشی از آن اشاره می کنیم:

در عهد ساسانیان تشکیلات گسترده اداری در ایران شکل گرفت و این تشکیلات به امپراتوری ساسانی که همواره از طرف دولت های غرب و شرق در حال تهدید بود اجازه داد به تدبیر خوب و معتدل کشور بپردازد. از نکات جالب توجه که مؤید نظریه دوم است انعکاس گسترده و صف تشکیلات ایرانی پیش از اسلام در منابع عربی است. برخی محققان عرب در قرن های نخستین تمدن اسلامی، بزرگ ترین خصلت شاهان ایران در عهد ساسانی را حسن سیادت و تدبیر نوشته اند. جاحظ از پیشوایان ادیب عرب، به انتقال و فراگیری مملکت داری و آیین کشورداری از ایران ساسانی به حوزه عربی اعتقاد راسخ دارد و تشکیلات ساسانی را سرمشق دولت ها و ممالک شرقی دانسته است. باید اشاره داشت که تشکیلات اداری پنجاب متأثر از تشکیلات اداری در ایران بوده است. در ادامه مهمترین این تشکیلات را مورد بررسی قرار می دهیم.

الف) دیوان

از جمله عناصر اصیل سازمان اداری «دیوان» است. دیوان، کلمه ای پهلوی و مترادف اداره است. وجوه مختلفی در وجه نام گذاری آن آورده اند؛ از جمله در منابع عربی، مفهوم ایرانی واژه دیوان، یکی از نام های شیاطین است، که به وسیله کسرا به دلیل سرعت و مهارت کاتبان و دامنه آگاهی های آنها بر انواع امور، به محل جلوس و دفتر کار آنها گفته می شد. تاریخ نویسان، قدمت کاربرد واژه دیوان در مفهوم اداره و تنظیم امور را به خشایارشا و داریوش بزرگ (۴۸۰-۵۲۱ ق) رسانده اند؛ او از پادشاهانی است که در تنظیم امور و تجدید سازمان اداری کشور اقدامات مهمی انجام داد. پلوتارخ نیز از آرشیو مخصوص و دبیران دربار خشایارشا یاد کرده است. در منابع عربی، برخی دیوان های عصر کیانیان، از «لهراسب شاه کیانی» به عنوان نخستین بنیانگذار دیوان سپاه نام برده اند. به نوشته مورخان، آخرین چیزی که اسکندر از هخامنشیان گرفت، دیوان های متعدد دولتی در کاخ های آنها بود. در تشکیلات اداری پنجاب، تاثیر پذیری از دیوان خود را به صورت آشکار نشان داده است به گونه ای که در ساختار اداری این منطقه، دیوان های متعددی وجود داشت (مشکاتی، ۱۳۸۴، ۱۲۹).

ب) پیوستگی دین و سیاست

در جغرافیای اداری ایران باستان، شهرها مرکز اداری و دینی است و ادارات دینی در کتاب مشاغل کشوری عملکرد پیوسته و متوازی دارند. ویژگی اصلی نظام تشکیلات ایرانی به ویژه عصر ساسانی که پیشرفت کمی و کیفی آن در منابع نخستین اسلامی منعکس شده است، تمرکز قدرت بر محور پیوستگی و اتحاد دین و پادشاهی است. این ویژگی در دولت های اسلامی از راشدین تا صفویان حفظ شد؛ به طوری که آنها خود را جامع قدرت پیوسته دین و دنیا می دانستند. در تشکیلات منطقه ی پنجاب نیز مراکز متعدد

اسلامی برای حل و فصل مشکلات مردم وجود داشت. همچنین پادشاهان مختلف در این منطقه، اهمیت و ارزش زیادی برای دین و مسائل دینی قائل بودند (معصومی، ۱۳۹۴ ص ۸۷).

ج) خاتم

بلاذری در شمار دیوان های ساسانی از پنج مهر (خاتم) یاد کرده است که هر مهر، نماینده دیوان خاصی بود. این دیوان ها در حکم وزارتخانه های امروزی بود که در اختیار یک صاحب الزمام یا مهرداد سلطنتی بوده است. البته در منابع از دیوان های ایرانی دیگری نیز نام برده شده است، مانند مهرهای انوشیروان که شامل مهر تذکرات، مهر نامه ها و فرمان ها، مهر برات ها، مهر بخشودگی گناهان، مهر انبارهای لباس و گنجینه ها و عطرهای شاهی، مهر فرمان قتل، مهر مالیات، مهر املاک، مهر اقطاع، مهر املاک و مهر چاپارخانه ها می شد. در نقاط دیگر ایران نیز دیوان های خاصی به نام هر شهر وجود داشته است؛ مانند دیوان بخارا، دیوان اصفهان و دیوان مرو. با نگاهی به منطقه پنجاب شاهد این مساله هستیم که متاثر از سنت های ایرانی، در این منطقه نیز خاتم هایی ایجاد شد (بودند (معصومی، ۱۳۹۴ ص ۹۴).

د) سکه

یکی از زمینه های مهم شکل گیری تشکیلات اسلامی بر اساس تشکیلات ایرانی، رواج مسکوکات ایرانی تا چند قرن پس از ظهور اسلام با علائم ایرانی است؛ از جمله در مازندران که علاوه بر نام خلیفه اسلامی واژه های پهلوی هم در آن نقش بسته است. در سکه های عصر خلفا، تصویر شاهان ایرانی هنوز روی مسکوکات اسلامی وجود دارد؛ مانند مسکوکات عصر راشدین که زیر تخت شاه ساسانی واژه «نوش خور ضرب شده است بودند (معصومی، ۱۳۹۴ : ۹۶).

ه) گاه شماری و تاریخ

قوانین و رسوم تشکیلات ایرانی در زمینه گاه شماری، در برخی از دیوان های عربی و اسلامی تا دوره عباسی از جمله در دیوان قم همچنان باقی بوده است.

و) منصب کتابت و کاتبان

این شغل از ارکان اصلی در منطقه پنجاب است که متأثر از سنت های ایرانی و اسلامی است. ابن ندیم از نوشتن نامه های اداری با خط خاص یاد کرده است و خوارزمی، دبیران دولت ساسانی را به هفت دسته تقسیم کرده که هر کدام عهده دار امری خاص بوده اند. طبقه دبیران از طبقات ممتاز تشکیلات سیاسی ساسانی است که مختص به اشراف و بزرگ زادگان بوده است. همچنین در رأس جماعت کاتبان ایران، دبیری به عنوان رئیس طبقه دبیران قرار داشت که آن را به «حافظ الکتاب» ترجمه کرده اند؛ آن هفت دسته عبارتند از:

۱. داد دبیر؛ دبیر احکام حقوقی و دادگستری. (داد دفیره)
۲. شهر آمار (همار)، دبیر یا دبیره الباب؛ مسئول در آمد کشور و حساب های شهری. (شهرهمار دفیره)
۳. کذک آمار دبیر؛ دبیر خزانه و دبیر آمار ویژه شاه. (کده همار دفیره)
۴. آخور آمار دبیر؛ دبیر اصطبل شاهی. (آهر همار دفیره)
۵. کنز آمار دبیر؛ دبیر خزانه. (گنج همار دفیره)
۶. آتش آمار دبیر؛ دبیر امور آتش کده. (آتش همار دفیره)

۷. روانگان آمار دبیره؛ دبیر اوقاف و امور خیریه. (روانگان دفیره) (مهری، ۱۳۹۵، ۱۴۱-۱۴۰)

این ندیم به پیچیدگی و گسترش سازمان دبیران به عنوان روح و محور نظام تشکیلات ایرانی اشاره کرده است. او به نقل از ابن مقفع آورده است که ایرانیان هفت خط برای امور مختلف داشته اند، از جمله خط «شاه دبیره» که مخصوص مکاتبات شاهان بوده است و خط «کستج» که فقط عهد و اوقات پرداخت حقوق سپاهیان و اقطاع و نقش و نگار انگشتر و سکه درهم فارسبان با این خط است. طبری و دینوری از دو ایرانی با نام «یزد» به عنوان «کاتب سر» و از رئیس دبیرخانه یا دیوان رسائل به نام «اسفاد جشنس» نام برده اند و چنان که خواهد آمد، منصب دبیری به وسیله قوانینی که کاتبان ایرانی تدوین کردند، در عصر اسلامی استمرار پیدا کرد. با ذکر این شواهد به نظر می رسد تشکیلات عربی، استمرار تشکیلات ایرانی است.

در اصالت اسلامی تشکیلات در پنجاب باید اشاره داشت که براساس این دیدگاه، ظهور اسلام انقلابی در تشکیلات اداری ایجاد کرد؛ زیرا هنگام ظهور، وجه مشترک نظام پیشرفته اداری ایران و نظام اداری بیزانس و روم و شیوه های سنتی اداره در قبایل عرب، وجود روح بی عدالتی و ظلم حاکم بر آنها بود؛ در حالی که آیین کشورداری اسلامی که به وسیله فقه و شریعت اسلامی ارائه شد، در پی عدالت و نجات انسان ها بود. فقه اسلامی، قانونی کامل و ابتکاری است و ریشه در آیین روم و ایران ندارد. این سیستم در قلمرو وسیع اسلام، موجب به بار نشستن نظم و عدالتی شد که قرن ها مجهول بود. اصالت تشکیلات اسلامی از پدیده های شگفت قرون وسطا بوده که مورد توجه محققان قرار گرفته است.

با وجود مذاهب گوناگون در فقه اسلامی، این فقه در همه نقاط امپراتوری اسلامی به یک اندازه ارزشمند و عامل مشروعیت حکومت بوده است، به طوری که بیشتر دولت های اسلامی مشاوران فقیه داشتند و فقه اسلام را اساس حکومت خود می دانستند؛ تا جایی که در قرن هفدهم، «ولتر» فیلسوف و ادیب فرانسوی، بر اصالت و پویایی بسیاری از قوانین حقوقی اسلام در اداره آینده جوامع ایمان آورد اندیشمندان قرن نوزدهم و بیستم میلادی نیز در کنفرانس های متعددی بر اصالت و ابتکار نظام اداری اسلامی تصریح نموده اند. بررسی نظام اداری حجاز (مرکز تشکیل نخستین دولت اسلامی) اندکی پیش از اسلام نشان می دهد که شکل متمایزی از تنظیمات اداری در مکه و مدینه وجود داشته است. در سال ۴۰۰ میلادی، نخستین اقدامات مدنی شکل گرفت که آن را به «قصی بن کلاب» از اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده اند. قصی، قبایل پراکنده را متحد کرد و زندگی شهری جدیدی را سامان داد به تعبیر یعقوبی او بیت و امر مکه و حکومت را به دست گرفت. او مشاغل سقایت، حجابیت، سدان و لواء را تأسیس کرد و «دار الندوه» را بنا نهاد که مانند دیوان مرکزی، محل طرح بسیاری از دعاوی بود و وجود آن محور نوعی نظم در مکه می گردید. با این حال می توان گفت که شهر مکه از زمان قصی تا هنگام ظهور و آغاز نظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۶۱۰ میلادی، دو قرن تلاش برای نزدیک شدن به رسوم و قوانین جوامع شهری را تجربه کرده است. اقدامات قصی نوعی ساماندهی شهری و تنظیم روابط بین قبایل بود و لذا از قصی با لقب مجتمیع یاد کردند. او دارالندوه را بر اساس الگوی دولت شهرهای بزرگ جنوب عربستان که دارای مجالس مشورتی (دارالندوه) یا مزود بوده اند دانسته اند (مهری، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۷).

مکه در بین راه یمن و شام، شهری بازرگانی و سیاسی و فرهنگی در مرکز ارتباطات جهانی بود. در آن دوره، زندگی مردم بر اساس سازمان قبایل بود که از چندین عشیره شکل گرفته بود، لکن با وجود حاکمیت

روح جمعی بر افراد هر قبیله، آنها از حق مالکیت برخوردار بودند، و تجارت، جنبه فردی و اجتماعی خاصی داشت و برخی از مراکز ساده اداری در امور مختلف در مکه فعالیت داشتند.

اعراب در روزگار جاهلیت، نظم سیاسی کاملی نداشتند و اگر کسی مورد تعدی قرار می گرفت حق داشت شخصا انتقام خود را بگیرد. در آن زمان، افراد قبیله به موجب رسوم جاری و عرف عمل می کردند و مؤسسات موجود در دوره جاهلیت قبیله ای عرب هنوز بعد اجتماعی وسیعی پیدا نکرده بود؛ اما با این وجود، عرب در خصوص احوال شخصی افراد از سنت های ریشه داری برخوردار بود. آنها برای ازدواج نظام های معینی داشتند و اگر کسی می خواست با زنی ازدواج کند باید ابتدا رضایت اطرافیان (خویشان) وی را جلب می کرد. گزارش های مفصلی که به بررسی احوال شخصیه به ویژه در خصوص ازدواج عربی پرداخته اند حاکی از وجود مؤسسات و ادارات گسترده در این مورد است.

۱- آداب و تشریفات درباری

تشریفات و شکوه و عظمت دربار سلاطین پنجاب یادآور شکوه و عظمت در بارهای ایرانی بود (ابن بطوطه، ۱۳۸۰: ۷۵). آیین ها و مراسم بار عام در دربار پنجاب، با همان شکوه و نظم و ترتیب دربارهای ایرانی ترتیب داده می شد. حاضران بسته به شغل و منصب خویش و نیز تعلق به گروه های اجتماعی و سیاسی، در جایگاه مخصوص خود قرار می گرفتند و میان سلطان و حاضران، پرده ای آویخته می شد. سلطان بلبن که تشریفات دربار را از الگوی های ایرانی به ویژه دربارهای سلجوقیان و خوارزمشاهیان گرفته بود، در این زمینه زبانزد بود. او اعتقاد داشت پادشاهی که در ترتیب دربار و دبدبهسواری، آداب و رسوم سلطنت مرعی ندارد و از او حشمت پادشاهی مشاهده نشود، هیبت او در دل خصمان ملک ننشیند و خُللها در ملک پدید آید». در بار عام سلطان محمد تغلق نیز همه قضات، علما، مشایخ، سادات، خانان، ملوک، معاریف، برادران، نزدیکان، دامادها، خارجیان مقیم دربار، خنیاگران و جمیع خلایق از خواص و عوام همه در محل مخصوص به خود قرار می گرفتند. ابن بطوطه و شمس سراج عقیف، که شخصا در بار عام سلاطین پنجاب حضور پیدا کرده بودند، گزارش های مفصلی از چگونگی برگزاری این مراسم ارائه کرده اند.

گرفتن هدیه، «خدمتی» از دیگر رسوم دربار شاهان ایرانی بود که به دربار سلاطین پنجاب راه یافت. این هدایا که از جانب افراد مختلف در مناسبت های گوناگون و با توجه به شغل و منصب آنان، به سلطان تقدیم می شد، یکی از منابع مهم درآمد سلاطین به شمار می رفت. به نوشته حسن نظامی، رابان و مقدمانی که برای ادای احترام به حضور سلطان می رسیدند، هدایایی به وی تقدیم می کردند. به گزارش ابن بطوطه هرکس که برای ادای احترام نزد سلاطین می آمد، حتی اگر بعد از یک غیبت کوتاه هم بود، هدیه ای مطابق با درجه و مقام خود به پادشاه تقدیم می کرد. فیروز شاه تغلقی در چگونگی دریافت هدایا تغییراتی ایجاد کرد. وی در یکی از لشکرکشی های خود، هدایای صرافان و بقالان را به صورت قرض قبول کرد و در زمانی دیگر از دیوان وزارت خواست که ارزش هدایا را حساب کرده، از مبلغ مالیات اقطاع داران کم کنند. سکندر لودی آنچه از هدایا و تحف دریافت می کرد جدا از خزانه بیت المال نگهداری می کرد.

تعظیم در برابر پادشاه، کرنش و خاکسپاری، زمین بوسی و دست بوسی و پابوسی، از دیگر رسوم ایرانی رایج در دربار پنجاب بود. در دوره غزنویان، زمین بوسی که گاه در سه مرحله انجام می گرفت، «رسم خدمت» نامیده می شد و دست بوسی پادشاه، نوعی افتخار و سعادت به شمار می رفت. به گفته جوزجانی،

علاء الدین بعد از گرفتار شدن به دست سلطان سنجر، در ازای بوسیدن خال پای سلطان سنجر سلجوقی، مملکت غور را دریافت کرد. این رسم در دربار پنجاب نیز رایج بود. به نوشته ابن بطوطه که این آیین را «رسم خدمت» مورد دیدار خود با سلطان محمد تغلق گوید: «هر وقت سلطان سخن مناسبی می گفت من دستش را بوسه می زدم و به این ترتیب هفت بار دستش را بوسیدم و پس از گرفتن خلعت مراجعت کردم» (ابن بطوطه، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

آشکار نشدن پادشاه در برابر دیدگان مردم و سخن نگفتن با آنها، از دیگر رسوم دربار شاهان ایرانی بود که در دربار پنجاب رواج یافت. در دربار ساسانیان کسی که به پیشگاه شاه بار یافته بود بعد از آن که شاه بدو اجازه سخن می داد تنها یک جمله که بیشتر دعا برای سعادت پادشاه بود، بر زبان می آورد. خواجه نظام الملک طوسی به سلطان سلجوقی سفارش می کرد که ندیمان شایسته، جهت گفت و گو برگزیند، زیرا «پادشاه اگر بیشتر با بندگان نشیند ایشان را گستاخ گرداند و حشمت را زیان دارد و حرمت خویش را شکست بود». در دربار پنجاب نیز این رسوم و آداب رعایت می شد. در دوره بلبن، (رئیس امیر بازاریان) هر چه کوشید تا اذن سخن گفتن با سلطان بیابد، نتوانست؛ بلبن در پاسخ به درخواست وی گفته بود: «رئیس، امیر بازاریان بود، پادشاه با امیر بازاریان چگونه سخن گوید و یا روا دارد که او با پادشاه هم سخن گردد و اگر پادشاه با اسافل، لام، مفردان، سرهنگان، ناجنسان، نااهلان، بازاریان، دونان، مطربان، مسخرگان و فرومایگان سخن گوید و هر کسی را در مسند پادشاهی غیر از کارداران و مقربان با خود هم سخن گرداند، حشمت پادشاهی و هیبت اولوا الامر را به دست خود بر باد داده باشد» (ابن بطوطه، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

سلطان و خلعتها، جامه خانه یا جامه دار خانه خاص خوانده می شد. عقیف جامه دار خانه - خاص را در زمره کارخانه های سلطنتی یاد کرده است. به کسانی که در این کارخانه فعالیت می کردند، جامه دار و به رئیس آنها سر جامه دار گفته می شد.

برگزاری جشن های کهن پارسی از جمله نوروز از دیگر تأثیرات سنت در بارهای ایرانی در پنجاب بود. به نوشته فرشته «بلبن ایام عید و نوروز را به طرز پادشاهان عجم به سر بردی و در گستردن فرش های منقش و استعمال اوانی طلا و نقره و پرده های زربفت و انواع فواکه و اطعمه و اشربه و تنبول مبالغه نمودی و در روز جشن تا آخر روز در مجلس نشستی و پیشکش های خوانین و امرا از نظر گذشتی و چون پیشکش یکی از اعیان گذشتی مقربان مجلس صفات پسندیده و خدمات شایسته او را معروض می داشتند». گزارش عقیف نشان می دهد که فیروز شاه تغلقلی و سلاطین پیش از وی نوروز را جشن می گرفته اند. او گوید: «حضرت شهنشاه سلطان فیروز شاه ... در مراسمات روز اعیاد و شب برات و روز نوروز جشن های عام کردی و در این کار کوشش چون خسروان اهل تبار نمودی» (عقیف، ۱۳۷۴: ۳۶۰).

۲- مناصب دربار

از میان مناصب درباری پنجاب، چند منصب بسیار مهم که مطالعه در آنها شدت تأثیر فرهنگ اسلامی را در این دوره بازمی نمایند در پی می آید:

حاجب و وکیلدر

«حاجب» از جهت لغوی به معنای کسی است که مردمان را از در آمدن (وارد شدن) باز دارد. در فارسی به این شخص، پرده دار و دربان گفته اند. در اصطلاح نویسندگان تشکیلات اسلامی، حاجب کسی است که اخبار رعیت را به امام می رساند و از او برای ایشان اذن می گیرد. او بدین جهت حاجب خوانده می

شود که خلیفه یا پادشاه را از کسانی که بخواهند بی اجازه بر او وارد شوند در پرده نهران می‌کند. حاجبی نوعی در بانی خلیفه، پادشاه و وزیر و دیوان‌ها و دفاتر اداری بوده است؛ از این رو انواع حاجب در متون اداری اسلامی ذکر شده است؛ مانند الحاجب الأول، الحاجب الثاني، الحاجب الرابع، حاجب الديوان، حاجب الكبير و حاجب الصغیر. برای نخستین بار، خلیفه اول اموی بود که حاجب انتخاب کرد؛ از این رو در تعبیر ابن خلدون، حاجب، خاص دولت اموی است حاجب همه مردم را با رعایت وقت مناسب به حضور خلیفه می‌برد یا به جز مؤذن نماز و مأمور برید و صاحب الطعام (افضلی، ۱۳۸۸: ۶۴).

در دوره اول عباسی، مقام حاجب اعتبار بالایی پیدا کرد و رئیس تشریفات و یا وزیر دربار عصر بود. حاجبان، پرده اول و پرده دوم داشتند و میان مردم و خلیفه دو خانه فاصله بود و پرده سوم پدید آمد که خانه دیگری بود که فقط خواص وارد آن می‌شدند؛ فضل بن ربیع معروف‌ترین حاجبان دوران اول عباسی است. از آن جا که منصب حاجب قوت یافت، در دوره دوم عباسی به رقابت با وزیر برخاست عنوان حاجب در افریقیه نبود، اما در عصر فاطمی این مقام در آن جا و مصر به وجود آمد؛ حاجب در اندلس جایگاهی بسیار بلندتر از وزیر داشت و پس از خلیفه، دومین مقام معتبر بود. (ع) در عصر غزنوی و بویه، حاجب از میان امرا انتخاب می‌شد و حاجبان به امارت و حکومت و وزارت می‌رسیدند و مشاغلی چون شحنگی و جز آن داشتند. همچنین حاجب، خلعت می‌پوشید و خلعت او یک قبای سیاه، کلاه دو شاخ و کمر بند زر بود.

در دوران سلطنت دوازدهمین سلطان دولت حفصی، حاجب به اوج مقام خود رسید؛ به طوری که بر سلطان استبداد ورزید، و سرانجام سلطان ابی العباس به جهت ترس از دست دادن مقام خلافت به وسیله حاجب، مقام‌های اداری عالی حاجب را لغو کرد و فقط مقام اداره امور خاص خانه سلطان را به او داد و او را «مزوار» نامید. مزوار، نوعی وزارت کوچک بود که امور کوچک مربوط به حاشیه و اطرافیان و امور خصوصی خانواده سلطان را اداره می‌کرد. در دوره بنی عبدالواد برای حاجب محدودیت در وظایف اجرایی ایجاد کردند (افضلی، ۱۳۸۸: ۸۸).

در دربار منطقه پنجاب متأثر از پادشاهان ایرانی در دوره غزنوی، صاحب منصبی به نام حاجب، ریاست تشریفات دربار و نیز تنظیم روابط شاه با درباریان را بر عهده داشت. حاجب بزرگ، امیر سرای حاجب، امیر حاجب سرای، آغاچی خاصه، و حاجب الحجاب القابی بود که در دوره اسلامی به رئیس حاجبان دربار اطلاق می‌شد. در دربار پنجاب نیز، امیرحاجب یا باربک (امیر بار) صاحب منصبی درباری و نظامی و متولی سامان دادن بارها و ملاقات‌های سلاطین با کارگزاران حکومتی و مردم بود. به نظر می‌رسد وظیفه اصلی حاجب ممانعت از تماس مستقیم کارگزاران و مردم با سلطان، و به نوعی پنهان داشتن ایشان از ارتباط مستقیم با مردم بود و از این حیث، شغل او با پرده دار که رئیس آنها را سر پرده دار یا سر پرده دار خاص می‌گفتند و مسؤولیت بالا و پایین بردن پرده مقابل پادشاه را داشت، همسان بود. تعیین وقت و اجازه بار، رعایت حق تقدم افراد و جلوگیری از ورود کسانی که نوبت یا اجازه ورود نداشتند، تعیین جایگاه استقرار هر فرد به هنگام بار با توجه به مقام و موقعیت وی و نیز رساندن اخبار گوناگون به سلطان، از دیگر وظایف حاجبان بود ترتیب دادن جشن‌های مهم یکی از وظایف خاص امیر حاجب (باربک) بود. همه درخواست‌ها و دادخواهیها، از طریق امیر حاجب (باربک) و افراد زیر دستش به پادشاه رسانده می‌شد. وظیفه تهیه فهرستی از تمام هدایای دریافتی پادشاه نیز به حاجبان محول می‌شد. اعلان دستور اعزام سپاه

برای نبرد را نیز به حاجب می سپردند و اگر سلطان شخصا در جنگ شرکت می کرد، حاجبان به عنوان نیروهای ویژه او عمل می کردند. حاجبان در دربار پنجاب با توجه به رتبه و وظیفه خود، القابی چون حاجب خاص، سیدالحجاب، شرف الحجاب و حاجب الغربایی (حاجبی که عهده دار سامان دادن به امور خارجیان در دربار بود)، داشتند. به نظر می رسد صاحب منصب وکیلدر نیز در پنجاب وظایفی مشابه حاجب بر عهده داشته است (ضیایی، ۱۳۸۹: ۶۴). به نوشته برنی وکیلدر «از اعظم الاشتغال درگاه بود». گزارش فخرمدبر نیز نشان می‌دهد که وکیلدر دیوان مجزایی داشت که دستورات در آن ثبت و ضبط و مهر می شد.

چاشنی گیر

منصب چاشنی گیر که مأمور چشیدن غذای سلطان و اطمینان از مزه و نیز سلامت آن بود و به نوعی رئیس مطبخ شاهی به شمار می رفت، از دیگر مناصب مهم درباری در منطقه پنجاب بود که متاثر از پادشاهان ایران دوره غزنوی و پیش از آن بود (کریستین سن، ۵۲۰). در دربار پنجاب چاشنی گیر و «خوانسالار» (رئیس آشپزخانه سلطنتی) وظایف مشابهی داشت. به علاوه تهیه غذا و پذیرایی از مهمانان شاه نیز بر عهده او بود. وی گوشت را برای سلطان برش می زد و بر حمل طعام از آشپزخانه به نزد سلطان نظارت می کرد. چاشنی گیر از مقربان دربار به شمار می رفت و نفوذ زیادی در دربار داشت، چنانکه چاشنی گیر علاءالدین خلجی از ندیمان و حریفان مجلس وی نیز بود.

شرابدار

به تقلید از دربار ساسانیان و نیز غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان، شرابخانه/شربت-خانه، از ملزومات دربار شاهی به شمار می رفت. متصدی شرابخانه و شربت خانه (آبدارخانه) را شرابدار، و شرابدار مخصوص سلطان را شرابدار خاص می خواندند. وظیفه شرابدار، اداره شرابخانه دربار، آماده کردن شراب های نیکو، مهیا ساختن انواع اشربه، گلاب ها، روغن ها، جوشاندن گل ها در آب و تهیه ادویه و نیز آماده ساختن وسایل پذیرایی شراب در مجالس سلطان بود. در مجلس شراب سلطان، افرادی که به سلطان و مهمانان شراب می دادند، (ساقی ساقی خاص، سراساقی) نامیده می شدند (جوزجانی، ۱۳۷۴: ۳۶).

طشت دار / تشتدار

گزارش های زیادی از حضور فردی با عنوان طشت دار در دربارهای غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی در دست است. منصب (طشت داری یا طشت داری خاص یا آفتابچی آفتابه چی) از مناصب دربار سلاطین پنجاب نیز بود. محل نگهداری ملزومات این منصب (تشت و آفتابه) طشتدارخانه نام داشت. پیش از آغاز طعام و پس از آن برای سلطان و مهمانان وی طشت و ابریقی می بردند تا دستان خود را بشویند. وظیفه تهیه این ظروف و آب ریختن بر دستان سلطان و مهمانان بر عهده طشت دار بود (جوزجانی، ۲۲). او همچنین سلطان را در وضو گرفتن و شست و شو نیز کمک می کرد. سلطان جلال الدین خلجی بعد از این که امرا و ملوک شورشی دستگیر شده را بخشیده بود، به طشت داران و جانداران، دستور داد سرهای آنها را شسته، عطر بمالند و جامه های کسوت سلطانی بر تن آنها بپوشانند. " طشت دار به واسطه ارتباط نزدیک با سلطان، از مقربان درگاه به شمار می رفت (هملن، ۱۳۷۱: ۲۴).

سنت های مرتبط با دیوان ها و دیوانسالاری

عصر بویه و سامانی دوران استمرار و توسعه طبیعی تشکیلات ایرانی در منطقه ایرانی است. دوره بویه، مقطع بازگشت تقسیمات اداری عصر ساسانی به ایران است. ادارات بویهیان ترکیبی از نظام عباسی پیشین و سنت های اداری ایران بود. آنان ساختار نظام پیش از خود را پذیرفتند و در سازمان دیوانی و اداری آن تغییراتی جزئی پدید آوردند. ورود بویهیان به حوزه قدرت سیاسی در بغداد همراه با آشوب سیاسی و اداری بود؛ زیرا دربار بویهی صحنه منازعه امرای ترک و دیلمی بر سر قدرت بود. این امر موجب از هم گسستن شیرازه نظام قدرتمند اداری و مالی دولت اول عباسی شد. و از خلافت تنها اسمی باقی مانده بود، تا آن جا که دامنه نفوذ خلافت عباسی تنها به عراق جنوبی، فرات و جزیره محدود شد. این عوامل موجب کاهش در آمد بیت المال شد؛ به طوری که بویهیان با زحمت توانستند هزینه های جاری دولت و حقوق سپاهیان را از راه درآمد بیت المال تهیه کنند. گویا این نیز از عوامل استفاده بویهیان از سازمان اقطاع نظامی است که به وسیله الغاء برخی از دیوان ها به ویژه دیوان های مربوط به درآمدهای دولت دارای توجیه قانونی بود؛ مانند دیوان خراج بغداد که شعبه هایی در سایر اقالیم داشت و با ضعف خلافت عباسی تعطیل شد. معزالدوله اراضی سواد را به عنوان اقطاع و تیول بین سپاهیان تقسیم نمود تا بتوانند در آمد ثابتی برای تأمین حقوق نیروهای نظامی ترک و دیلم فراهم کنند. در واقع نخستین کاری که معزالدوله بویهی پس از سلطه بر بغداد انجام داد، در اختیار گرفتن زمین های سلطنتی و اراضی بدون مالک بود. او این اراضی را بین فرماندهان ارتش تقسیم کرد که این کار موجب آشفته گی اداری شد و بسیاری از دیوان ها تعطیل شد و دفاتر و اسناد آنها از بین رفت.

با همت بویهیان، دیوان زمام بار دیگر آغاز به کار نمود و اداره آن به «عمید جیوش سپرده شد. بویهیان، منصب «صاحب الدیوان» را که در ظاهر معاون وزیر در نظارت بر امور دیوان ها و درآمدها و امور مالی آنها بود، حفظ کردند براساس برخی گزارش ها، صاحب الدیوان در دوره وزارت مهلبی، «بالفرج بین فسانج» بود که تا سال ۳۲۸ هجری در این منصب قرار داشت؛ اما این منصب به تدریج اهمیت خود را از دست داد و دایره اختیارات آن محدود شد تا این که در عصر بختیاربن معزالدوله از بین رفت و خود وزیر نظارت بر امور مالی و دیوان ها را به عهده گرفت. همچنین تعداد دیگری از دیوان های عصر عباسی در دوره نفوذ حکومت بویهیان تعطیل شد؛ چنان که عضدالدوله، اصلاحات اندکی در برخی از دیوان ها انجام داد و دیوان جدیدی با عنوان «دیوان المراسی و فرائض الصدقات» تأسیس کرد. او به کارگزاران بلندپایه خود اجازه دخالت در امور دیوان نمی داد و مانع نفوذ آنها در دیوان ها می شد؛ چنان که برای خزانه دولت دیوان خاصی تأسیس کرد که ریاست آن با صاحب دیوان خزائن بود (شیبانی، ۱۳۹۴: ۵۲).

در دوره حکومت عمید الجیوش در بغداد که به نام امیر بویهی حکومت می کرد، سازمان برخی دیوان های نظامی اصلاح شد و دیوان جیش به دو بخش دیوان دیالمه و دیوان ترک ها تقسیم شد. همچنین برای دیوان جیش یک بازرس عمومی که مسئولیت آن را به عهده داشت، تعیین شد.

در عصر غزنوی نیز شیوه اداری ایران باستان بیش از گذشته در مناطق ایرانی به کار گرفته شد؛ دیوان رسالت در حکم دبیر خانه و دفتر خانه مرکزی برای سلطان بود و مانند دیگر دیوان ها، اداراتی را شامل می شد. و «ابو نصر مشکان» در عهد محمود و مسعود غزنوی، ریاست دیوان رسالت را به عهده داشت. نشانه رئیس دیوان، قلمدان نقره ای بزرگ بود و عده زیادی منشی نزد او بودند که پیوسته یکی از آنها در دیوان می ماند و «دبیر نوبتی» نام داشت.

در عصر غزنوی، دیوان‌ها وارد کاخ سلطنتی شد، دستگاه اداری غزنوی و سلجوقی مقتبس از عصر سامانی است. در گاه تشکیلاتی غزنوی و سلجوقی دربار یا وزارت دربار بود و حاجب وزیر، مسئولیت دربار را به عهده داشت. در رأس تشکیلات دربار، وزیر دربار قرار داشت که متصدی سه دیوان، استیفاء، عرض و رسالت بود که در دربار مرکزی فعالیت می‌کردند. منهیان و اسکداران در شبکه ارتباطی وسیع که شبکه برید ایرانی بود، گزارش‌هایی از سراسر امپراتوری غزنوی به دیوان رسالت می‌رساندند. نظام الملک در خصوص حقوق و مشاخره در حد کفاف منهیان و مشرفان و اسکداران تأکید کرده است تا بدین وسیله اخبار را روزانه انتقال دهند. مشرف، صاحب‌خبر یا صاحب‌برید، مسئول مراقبت از امور داخلی بود؛ در عهد مسعود، شغل مشرف خزانه، فعالیت بسیاری داشت (مهدوی، ۱۳۸۷: ۹۶).

از ویژگی‌های دولت سامانیان تأسیس و احیاء و استمرار تشکیلات ایرانی در ماوراءالنهر است. نرشخی، نویسنده تاریخ بخارا گزارشی تاریخی از دیوان‌ها و دستگاه دولت سامانی ارائه کرده است. این نوشته بیانگر هسته اصلی تدوین اصطلاحات دیوانی می‌باشد که به وسیله خوارزمی در مفاتیح‌العلوم گردیده است. سامانیان (۲۷۹-۱۳۸۹) نمونه‌ای از دیوان‌سالاری بغداد در اوج شکوفایی را در بخارا تأسیس کردند. مملکت سامانی به وسیله جماعتی که با شایسته‌سالاری به وزارت دیوان می‌رسیدند، اداره می‌شد؛ نرشخی از ۹ دیوان در سرای سلطان خبر داده است: «در سرای سلطان چون دیوان وزیر و دیوان مستوفی و دیوان صاحب‌شرط و دیوان صاحب‌برید و دیوان شرف و دیوان مملکه خاص و دیوان محتسب و دیوان اوقاف و دیوان قضا بدین ترتیب دیوان‌ها فرمود بنا نهادند...»، وجه اهمیت دیوان‌های سامانی در کارکرد مثبت آنها در مهار بحران‌های مختلف بوده است. سامانیان گروه زیادی از کاتبان ادیب و شاعر و عالم را در اختیار داشتند و آنها را به تدریج به مقام وزارت و سپهسالاری امیرالجیش منصوب می‌کردند. ثعالبی در برخی از گزارش‌هایش، از این افراد نام برده است و شایستگی‌های این افراد را در عهد سامانی و غزنوی برای وزارت مقایسه کرده است. او در مورد «ابو منصور احمد بن محمد البغوی» می‌نویسد: «او از بزرگان خراسان بود که در ادب و کتابت به عالی‌ترین درجه رسید و کتابی سی جلدی در شعر و ادب نوشت و سپس متولی دیوان رسالت سامانیان شد؛ ابراهیم بن علی فارسی از اعیان نحو و لغت، مسئول تصفح در دیوان رسائل سامانی بود، ابو منصور شاعر و ادیب، مسئول دیوان برید سامانی شد. (ثعالبی، ۱۳۹۰: ۵۴).

در دوره حکومت فاطمیان در مصر، دیوان‌ها تابع اداره مرکزی مستقر در قاهره بود. در این اداره هفت تا شانزده دیوان اصلی وجود داشت که عبارتند از: ۱. دیوان الانشاء که صاحب دیوان الانشاء یا کاتب‌الدست الشریف آن را اداره می‌نمود؛ ۲. دیوان الجند که متشکل از دو دیوان «دیوان الجیش» و «دیوان الرواتب» بود؛ ۳. دیوان المجلس که امور مالی دولت فاطمی را به عهده داشت و در زیر مجموعه آن دیوان‌های متعددی قرار داشت؛ از جمله این دیوان‌ها، دیوان النظر، دیوان التحقیق، دیوان خاص - که به امور مالی قصر نظارت می‌کرد و دیوان الأحباس و دیوان الموارث الحشریه برای اموال توقیفی و بی‌وارث؛ ۴. دیوان خراج؛ ۵. دیوان برید؛ ۶. دیوان بیت المال و خزائن؛ ۷. دیوان شام؛ ۸. دیوان عرائف؛ ۹. دیوان کتامیان؛ ۱۰. دیوان احباس؛ ۱۱. دیوان زمام؛ ۱۲. دیوان ذمه و الجوالی؛ ۱۳. دیوان نفقات؛ ۱۴. دیوان نظام؛ ۱۵. وزارت توقیع و رسائل؛ ۱۶. دیوان الرواتب؛ ۱۷. دیوان ترتیب و... (الویری، ۱۳۸۹: ۶۴).

سلاطین پنجاب با تأثیر پذیری از تشکیلات اداری حکومت های ایرانی، دستگاه دیوانسالاری پیچیده و منظمی ایجاد کردند. دیوان های وزارت، رسالت، انشا و عرض چهار دیوان بزرگی بودند که اساس تشکیلات اداری دربار پنجاب را تشکیل می دادند. به نوشته برنی این چهار دیوان بزرگ، کلی و جزئی امور جهانداری و مصالح ملکرانی را در اختیار داشتند. غیر از این دیوانها، دیوان هایی دیگری هم جهت اداره امور ایجاد شده بود.

در پنجاب برای دستیابی به مناصب عالی، ظاهراً گرویدن به اسلام و دانستن زبان فارسی ضروری بود. زبان فارسی به عنوان زبان درباری، نوشتاری، ادبی، رسمی و دیپلماسی، در دستگاه حکومتی، لایه های مرفه، نخبگان، اهل قلم و برخی های شهر نشین کاربرد داشت. رواج زبان فارسی و راه یابی واژگان و عناوین تشکیلاتی، دیوانی و حکومتی پارسی، یکی از عوامل اصلی تأثیر پذیری دربار پنجاب از دیوانسالاری ایرانی بود. به علاوه سلاطین پنجاب، اعطای القاب و عناوین به دولتمردان و درباریان و کارگزاران دیوانی را از ایرانیان فرا گرفته بودند؟

دیوان وزارت

دیوان وزارت در پنجاب از جمله مواردی است که از تشکیلات اسلامی تأثیر پذیرفته است. در اسلام، این حوزه مربوط به مقامات خلافتی و ریاست عالی در اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله می شود. در روایتی از پیامبر نقل شده است که فرمودند: «خدا مرا برگزید و اصحاب مرا برای من برگزید تا وزیران، پلان و خویشاوندان من باشند.» همچنین روایتی دیگر از ایشان نقل شده که فرمودند: «هر گاه خداوند خیر امیری را بخواهد، و زیر درستکاری برای او قرار می دهد. در روایات متعددی از حضرت علی علیه السلام با عنوان وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده است. در این روایات واژه «وزیر» در مورد کسی به کار رفته که سلطان در اموری که کار بر او دشوار می شود به او پناه می برد (اردستانی، ۱۳۸۹: ۵۴).

در رأس تشکیلات اداری غزنوی «خواجه بزرگ» قرار داشت. تشکیلات او، دیوان خواجه یا دیوان وزارت بود که کنار دیگر دیوان های عصر غزنوی، یعنی دیوان استیفاء، دیوان عرض و دیوان رسالت، قرار گرفته بود. وزارت در عصر غزنوی همان اهمیت دوره بویه را حفظ کرد و از آن به نام دیوان وزیر و دیوان وزارت و دیوان خواجه یاد شده است. در عصر غزنوی سلطان همه مشاغل را به وزیر می سپرد و خلعت وزارت را به اهل قلم و ادب و علم و توانایی می پوشاند و وزرا از ثبات فوق العاده ای برخوردار بودند. ابو العباس فضل بن احمد اسفراینی از ابتدای سلطنت محمود غزنوی، به مدت هفده سال عهده دار منصب وزارت بود (اردستانی، ۱۳۸۹: ۶۴).

عصر بویه و استمرار آن در عصر غزنوی، عصر قدرت تشکیلات اسلامی و تأسیس دولت های ایرانی-اسلامی است؛ تولید چندین کتاب در باب تشکیلات اداری، دوره بویه و دوره غزنوی را تبدیل به دوره توسعه کتاب های «آداب الملوک» کرده است. در عصر غزنوی ناپایداری شغل برخی از وزرا به جهت مسائل مالی برقرار بود و خطرات همیشگی مشاغل دیوانی و دولتی، همچنان نهاد وزارت و وزیر را تهدید می کرد. جریان مصادره اموال وزرا در عصر سلجوقی به صورت توسعه یافته تر به خلفای عباسی نیز کشیده شد. عباسیان کار مصادره را به هنر زیبایی تبدیل کرده بودند و برای «دیوان المصادره» را ایجاد کرده بودند. سلاطین غزنوی نیز همچون اربابان عباسی خود، مستخرج یا اقرار گیر داشتند که معادل «مطالب» یا مناظر عباسی بود. این فرد با آلات شکنجه از وزیر اقرار می گرفت. وقتی «میمندی» از وزارت خلع شد،

یکی از دشمنان او را برای گرفتن اقرار از سرخس به غزنه آوردند. از شش تن که در پادشاهی محمود و مسعود غزنوی به منصب صدارت عظمی رسیدند، سه تن از مقام خود برکنار شدند و به سختی جان سپردند. آخرین وزیر محمود ابو علی حسن بن محمد معروف به «حسنک» بود که اندکی پس از جلوس مسعود تمام دارایی خود را به طوع و رغبت به سلطان فروخت و به این طریق صورت قانونی نیز رعایت گردید.

بارزترین نشانه تأثیر پذیری دیوانسالاری دربار پنجاب از سنت های ایرانی، ایجاد دیوان وزارت است. این دیوان عالی ترین و بالاترین دیوان ها بود و مورخان این دوره از آن با عنوان «دیوان عالی وزارت» یاد کرده اند. وزارت مهم ترین منصب اداری بود و وزیر پس از سلطان بالاترین مقام اداری و رئیس همه نهادهای سیاسی، اداری و لشکری بود. عناوین افتخار آمیزی چون خواجه جهان، خانجهان، تاج الملک و نظام الملک که در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان نیز رایج بود بر وزیران دربار پنجاب نیز اطلاق می شد. هم چنین در این دوره، منصب وزارت اغلب به اهل قلم تعلق داشت، نه اهل شمشیر. با این حال وزرا گاه فرماندهی لشکر را نیز بر عهده می گرفتند و حتی قشون مخصوص به خود داشتند. نظارت بر امور مالی نیز همانند دوره های سامانی، غزنوی و سلجوقی، وظیفه وزیر بود و وی مسئولیت جمع آوری مالیات، نظارت بر خزانه و هزینه ها و مخارج دیوانها را بر عهده داشت. مستوفی و مشرف پس از تهیه گزارش های مالی، آن را برای وزیر ارسال می کردند (حسینی، ۱۳۹۲: ۸۰).

دیوان انشا

در دوره های غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان ثبت و ضبط نامه های اداری و وقایع ولایات و دریافت و ارسال نامه ها و صدور احکام و بیعت نامه ها بر عهده دیوان رسالت ارسایل بود که دیوان انشا با طغرا نیز خوانده می شد (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۲۰۳-۲۰۲).

در دوره سلاطین پنجاب وظیفه دیوان انشا آماده سازی و تدوین مکتوبات سلطنتی بود. این دیوان به حق خزانه اسرار خوانده می شد؛ زیرا همه مکاتبات رسمی و محرمانه بین سلطان و حاکمان ایالات، خراج گزاران و صاحب منصبان در این دیوان صورت می گرفت. ریاست دیوان انشا بر عهده دبیر خاص، (دبیر ممالک یا صاحب دیوان ممالک انشا) بود. وی همیشه، حتی در سفرهای جنگی همراه سلطان بود تا بتواند نامه های ضروری و هر گفت و گویی را که ارزش ضبط داشت، به نگارش درآورد. دبیر خاص نامه های رسیده را پیش پادشاه می برد و از جانب سلطان به نامه ها پاسخ می داد و نوشتن فتح نامه ها و سرودن اشعاری در تهنیت جلوس پادشاه را نیز بر عهده داشت. فرمان های سلطان ابتدا در این دیوان پیش نویس می شد، سپس به رؤیت سلطان می رسید، آن گاه پس از ثبت و نسخه برداری، ارسال می شد. فرمان های صادر شده از دیوان انشا، با توجه به نوع و اهمیت، طبقه بندی می شدند. فرمان های جدید به عنوان احکام توقیع مشهور بودند. حکم اعطای سرزمین به وسیله طغرای سلطنتی مهر و موم میشد. سلطان در فرمان هایی که برایش اهمیت زیادی داشت، به خط خویش چند کلمه ای در نامه می نوشت. صاحب دیوان انشا برای انجام وظایف خود گروهی از کارکنان دیوانی چون دبیر، خریطه دار، رسولدار، کاتب، منشی، محرر و ملازم را به کار می گرفت (ابن بطوطه، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

دیوان عرض

وظیفه دیوان عارض یا عرض در دوره غوریان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان تنظیم قوانین و مقررات مربوط به سپاه، تهیه آمار و پرداخت مواجب لشکر بود و رئیس آن عارض جیش یا عارض لشکر خوانده می شد. در پنجاب نیز رسیدگی به امور سپاهیان بر عهده دیوان عرض بود. رئیس دیوان عرض، عارض ممالک نام داشت که به نوشته برنی، می بایست اعتباری چونان وزیر داشته باشد. عارض در بارعام ها در طرف چپ سلطان قرار می گرفت. وظیفه اصلی دیوان عرض، فراهم کردن نیرو و نگهداری آن و اداره امور لشکر بود. عارض ممالک وظیفه داشت چندوچون سپاه را به پادشاه گزارش کند. او سالانه یک یا دو بار به عرض می نشست و سربازان و مرگب و تجهیزات نظامی هر دسته را بررسی می کرد. داوطلبان پیوستن به سپاه، بایست مهارت های خود را در برابر وی به نمایش می گذاشتند و توسط وی امتحان شوند و با توجه به مهارت خود در دسته های مختلف، استخدام می شدند. تعیین میزان حقوق سربازان نیز با عارض بود. به هنگام لشکرکشی، عارض ممالک مسؤول تمام اقدامات مرتبط با آماده سازی لشکر بود. "وی شخصا در جنگ ها شرکت داشت، در غیر این صورت، جانشینی برای خود بر می گزید. او هم چنین بعد از پیروزی بر جمع آوری غنایم جنگی و انتقال آن به پایتخت، نظارت می کرد. عارض را در انجام وظایف، فردی با عنوان نایب عارض ممالک، یاری می کرد. همچنین در دیوان عرض کسانی با عنوان سهم الحشم، و نایب سهم الحشم، چاؤش و نقیب خدمت می کردند. عارض ممالک، نایبانی در مرکز هر ایالت داشت.

دیوان اشراف

دیوان اشراف به سرپرستی مشرف، اشراف مملکت / مشرف مملکت در دوره غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان وظیفه بازرسی و نظارت بر امور مالی را بر عهده داشت. در پنجاب، دیوان اشراف و رئیس آن یعنی مشرف ممالک، زیر مجموعه دیوان وزارت بودند. وظیفه دیوان اشراف بازرسی و نظارت بر عملکرد دیگر دیوان ها و کارکنان اداری در پایتخت و ایالات به ویژه در بخش مالی بود. "فخر مدبر، مهم ترین وظایف مشرف را چنین بازگفته است: هر شش ماه اجناس کارخانه ها را بازدید کند، در آخور و پیلخانه نایب امین بفرستد تا هر روز از میزان مصرف کالاهای مورد نیاز اطلاع داشته باشد تا در آنها خیانتی روی ندهد. آمار دقیق اسب، استر، گاو، گاو میش و شتر را بداند و به همراه لشکر و حشم جهت دریافت خمس غنیمت حضور داشته باشد. مشرف ممالک، منصوب سلطان بود و از میان افراد معتمد، راستگو و امانت دار برگزیده می شد. مشرف، نایبانی به ولایات مختلف می فرستاد که از تخصص و مهارت کافی در امر نظارت برخوردار بودند (رضایی، ۱۳۸۷: ۹۸).

دیوان برید

نظام برید، شکل توسعه یافته تشکیلات برید ایرانی است که از قرن ها پیش از ظهور اسلام در منطقه عربی شناخته شده بود. دیوان برید در ابتدا فقط مخصوص رفع نیازهای دولت بود. صاحب برید یا گروهی کارمند و عامل و کاتب مسئول این دیوان بودند. و هدف رسمی از تأسیس و توسعه این دیوان انجام امور اداری دولت بود ولی مردم مدت ها بعد، از دیوان برید برای ارسال نامه های خود استفاده کردند. وظیفه اصلی و ابتدایی دیوان برید، نقل اخبار پایتخت و اقالیم بود؛ این دیوان نیازمندی های دولت را انتقال می داد و بر راه ها نظارت می کرد و نقشه های مناسب اقالیم را ترسیم و ارائه می نمود. راه های اصلی به مراحل و منازل [سکه] تقسیم شده بود که در هر منزل اسب های تازه نفس نگه داری می شد؛ البته در جزیره و شام به جای اسب از شتر نیز استفاده می شد و بدین سان به طور متناوب نامه های دولتی در مسافت بین منازل

که ۱۲ میل بود حمل می شد. در عصر اموی اربابه برید برای انتقال سریع نیروهای نظامی به کار گرفته شد (اردستانی، ۱۳۸۸: ۵۶).

مهم ترین تکامل در عرصه مسئولیت منصب صاحب برید در عصر اموی این بود که دیوان مستقلی در دولت اموی برای برید تأسیس شد. مسئول این دیوان صاحب البرید» وزیر اطلاعات خلیفه در همه اقالیم شد و اخبار و حوادث مهم اقالیم را دریافت می نمود؛ از این رو امویان در این زمینه موفقیت چشمگیری حاصل کردند و شبکه جاسوسی آنها در حوادث عصر اول اموی نقش به سزایی ایفا نمود؛ به طوری که معاویه، خلیفه اول اموی (۴۱-۵۶۰) علت برتری سیاسی خود را دارا بودن سازمان خبر و جاسوسان دانسته است. این سیاست اتکا بر سازمان جاسوسی، تا پایان دولت امویان رو به توسعه بوده است و در منابع قدیم از جمله در کتاب الغارات و سایر منابع بدان اشاره شده است. بخش اعظم غارات معاویه علیه حضرت علی علیه السلام مبتنی بر رصد دقیق و دائم معاویه از اوضاع عراق به ویژه مراقبت دقیق از حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و مردم آن جا بوده است از اهداف اصلی نظام جاسوسی معاویه، کنترل تحرکات بنی هاشم بود و برخی از منابع جدید سه گرایش عمده برای نظام اطلاعات معاویه در نظر گرفته اند که کنترل امر هاشمیان و خاندان حضرت علی علیه السلام در رأس آن است: ۱. الشأن الهاشمی ۲. الشأن الاموی ۳. احوال الدوله العامه. رسیدگی به امنیت داخلی و اوضاع جاری در درجه پایین تری از مسئله نزاع قدرت هاشمی و اموی قرار دارد. والی مدینه اخبار امام حسن علیه السلام را هر روز به معاویه می رساند و در نامه به امام حسین علیه السلام نوشت: بنا بر اخباری که در مورد شما به من رسیده، او قصد داشت با بردن امام به شام، او را تحت مراقبت دائم قرار دهد. از جمله اقدامات امنیتی او این بود که به عمال خود دستور داد جلسات کاری خود را در خانه ها برگزار نکنند و محل آن را فقط در مساجد قرار دهند. کنترل تحرکات مسلم بن عقیل در کوفه از دیگر عملکردهای جاسوسی امویان است. همچنین در منابع، بر اقدامات گسترده عبدالملک بن مروان در کسب خبر از طریق صاحب البرید و از طریق حضور خلیفه بین مردم تأکید شده است؛ عبدالملک مجلس خاصی به نام «قصص» ترتیب داد که دو روز در هفته تشکیل می شد و در این جلسه عمومی اقشار مختلف مردم و رجال دولتی اخبار را به او عرضه می داشتند؛ «قیصه بن ذؤیب» صاحب برید عبدالملک، در هر زمان و موقعیت حق حضور نزد خلیفه را داشت؛ تا آن جا که صاحب برید بدون اجازه حاجب حق ملاقات با خلیفه را داشت. مشرف و ناظر دیوان برید در پایتخت اموی دمشق مستقر بود و نایبان و جاسوسانی بسیار در بلاد مختلف داشت که اخبار را برای او می آوردند. از جمله اقدامات مهم امویان که حاکی از توسعه کیفی دیوان برید است، تنظیم راه های برید با نصب علایم و حتی آجر چینی در راه فلسطین و استفاده از آتش و مناره در راه قزوین تا واسط بود (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

در پنجاب نیز دیوان برید متأثر از سنت اسلامی یکی از دیوان های مهم بود که ریاست آن را صاحب برید (برید ممالک) بر عهده داشت. صاحب برید کارکنانی با عنوان الاغ، مشرف و پیک در اختیار داشت. برنی نظام برید را از نشانه های بزرگ جهاننداری و جهانبانی دانسته است. فخر مدبر نیز برید را شغلی بس بزرگ و درجه دوم وزارت به شمار آورده است. موفقیت های بتن در سامان دادن به امور سیاسی و اداری، به سازمان برید پیچیده و منظم وی نسبت داده شده است. علاء الدین خلجی نیز که برای تثبیت قدرت خویش اصلاحات زیادی انجام داد، به توسعه دیوان برید توجه ویژه ای داشت.

در پنجاب، دو نوع برید (پست) وجود داشت: یکی برید سوار و دیگری برید پیاده که «داوه» خوانده می‌شد. ارسال خبرهای مهم و فوری چون خبر مرگ پادشاه به والیان، فرمان عزل یا تنبیه مقامی در ایالات، انتقال سر شورش کشته شده و انتقال مجرمان به پایتخت، ارسال هدایا و ارسال فرمان جمع آوری سپاه به ایالات و گاهی فرار با الاغان انجام می‌گرفت. برید در پنجاب، همچون دیگر بلاد اسلامی، وظیفه مهم جاسوسی را نیز بر عهده داشت (نظامی، ۱۳۲۷: ۲۴۴).

دیوان های مالی

قطاع استغلال در دوران متأخر عباسی و هنگامی که بویه‌یان و سلجوقیان بر دولت بغداد مسلط شدند، رواج پیدا کرد؛ به گونه ای که اقطاع نظامی برای تأمین هزینه های نظامی و حقوق و ارزاق جنگ، شکل کلاسیک در تشکیلات مالی پیدا کرد و دیوان مقطعات مهم ترین دیوان اقتصادی شد. و جایگاه مهمی در اداره مرکزی خلافت و سلطنت بویه و سلجوقی پیدا کرد. وظیفه وزیر تعیین میزان خراج اقطاعات عسگری بود و رشوه و وساطات و هدایا نقش اصلی در تعیین میزان خراج داشت. برخی سرداران بزرگ به دلیل نفوذ بسیار زیاد خود از پرداخت مالیات قانونی معاف بودند. آگاهی اندک اداری و هزینه کمرشکن دخالت ارتش و نظامیان در امر سیاست در دوره نفوذ بویه و پس از آن منجر به افزایش اقطاعات نظامی شد؛ از این رو معزالدوله اقطاعات متعددی به جای حقوق به نظامیان می داد، اما این اقطاعات هرگز به ملک آنها در نمی آمد و امیر بویه حق استرداد آنها را داشت (معصومی، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

اقطاع و طعمه در عصر بویه محدود به بخشی از زمین زراعی در سرزمین معینی نبود، بلکه در مواردی یک ولایت در اقطاع یک فرد قرار می گرفت. وقتی سرداران ترک پس از معتصم در قرن سوم هجری در بغداد به قدرت رسیدند ولایات و مناصب دولتی در مقابل پرداخت مالی معین به خزانه، به افراد تحویل داده می شد که به آن «نظام التضمینات» می گفتند.

نظام تقبل و التزام» نیز از انواع باطل خراج عصر عباسی است. از نظام التزام و تقبل در عصر متأخر عباسی، در زمان سلطه بویه و سلجوقی بر خلافت عباسی بیشتر سوء استفاده شد؛ چراکه شخص ملتزم بیشترین فشار را به مردم وارد می کرد تا مالی را که باید به بیت المال بپردازد، از طریق مردم کسب کند. در اقطاعات نظامی، فرماندهان نظامی جمع کننده مالیات بودند و قطاع نظامی به مفهوم حکومت و ولایت بود. هنگامی که معزالدوله، عراق و اعمال آن را تصرف کردند، او همه این منطقه وسیع را به سپاهیان خود به صورت اقطاع داد. مقطوعین حق هر کاری را در قطعه خود داشتند. آنها زمین های کشاورزی را نابود و زمین های جدیدی را از معزالدوله طلب کردند و اوضاع به همین منوال بود. بسیاری از این مقطوعین در مناطق اقطاع خود مستقر نمی شدند، بلکه نمایندگانی را در آن مناطق مستقر می کردند و این نمایندگان، ستم های فراوانی به مردم وارد نموده و محصولات را چپاول و اموال مردم را مصادره می کردند (معصومی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

دوره سلجوقی دوره احیای مجدد اقطاع و گسترش شکل جدید اقطاع در ایران است؛ این پدیده مورد تحقیق مستقل بسیاری از محققان معاصر بوده است.

اقطاع عصر سلجوقی با اقطاع عصر بویه و سامانی و غزنوی تفاوت فاحش داشت؛ زیرا اقطاع به صورت «نان پاره» یا «جرایه الخبز» موقتی در اختیار نظامیان قرار می گرفت که نوع جدیدی از اقطاع بود؛ از این رو وزیر سلجوقی (خواجه نظام الملک) در صدد ایجاد نظامی جدید در اقطاع بر آمد. او فصلی را با

عنوان «اندر مقطعان» آورده است که در آن بر ضرورت سرکشی و نظارت دائم بر عملکرد و رفتار مقطعان با رعایا، زبان به نصیحت گشوده است.

در عصر استیلای مغول، اراضی ایران نابود شد و غازان خان حکمی خاص در سراسر ایران برای آبادی زمین ها صادر نمود. در دوره عثمانی هم بیشتر اراضی مملکت عثمانی، اراضی امیریه یا دولتی بود و دولت آنها را به صورت تیول می داد. اقطاع در عصر عثمانی استمرار نظام اقطاع سلجوقی و ایلخانی است؛ سلطان عثمانی در برابر خدمات امرا و درخشش نظامی نیروهای مسلح، به آنان اقطاع تیول می داد که در اصطلاح به اقطاع نظامی، «سنجق» می گفتند و اقطاعی را «سنجق بیک» می نامیدند. اقطاع بر حسب در آمد به اقطاع کوچک، اقطاع زعامت، اقطاع خاص تقسیم می شد. در مناطقی هم که اقطاع را پذیرفته نشد، دولت نظام التزام را به اجرا در آورد. در پنجاب نیز متأثر از سنت های ایرانی و اسلامی به کار گرفته شد.

به کارگیری و استخدام بندگان

ورود شمار زیادی از غلامان ترک به در بارهای ایرانی از دوره سامانی و رشد سریع این غلامان در حوزه های نظامی و اداری موجب توجه سلاطین به ساماندهی و استخدام این گروه شد. دربار پادشاهان غزنوی، غوری، سلجوقی و خوارزمشاهی، به ویژه در زمینه نظامی، اغلب به دست این غلامان اداره می شد و مناصب مهم و حساسی چون سلاحداری، چترداری، علمداری، دواتداری، جاسوسی و فرماندهی سپاه، در اختیار غلامان بود. سلاطین پنجاب نیز که خود برخاسته از میان غلامان بودند، متأثر از ایرانیان، به این گروه توجه ویژه ای داشتند. بندگان در کارخانه های سلطنتی، وظایفی چون آبداری، جامه داری، شرابداری، مطبخی، عطرداری، طشت داری، چترداری، شمعداری، پرده داری، جاننداری، سلاح داری، یوزبانی، سیه گوش داری، پیلبانی و خاص داری را عهده دار بودند.

هم چنین سلاطین پنجاب شمار زیادی بنده را به عنوان سرباز استخدام کرده بودند. هزاران پایک " پیاده نظام به استخدام ارتش علائی و غیائی در آمده بود. علاء الدین خلجی هفتاد هزار کارگر برای ساخت و ساز در اختیار داشت که خانه ای را سه روزه و کاخ و قلعه ای را ظرف دو هفته می ساختند. در دوره فیروزشاه با توجه به شمار زیاد بندگان (یکصد و هشتاد هزار نفر)، برای مدیریت آنها در دیوان وزارت، اداره ای به نام دیوان بندگان ایجاد شد.

به طور کلی، در بین اقوام و مردم مختلفی که در طول تاریخ با پنجاب ارتباط برقرار نموده‌اند، غزنویان از اهمیت برجسته‌ای برخوردارند. پیوند فرهنگی و اجتماعی میان پنجابی‌ها و غزنویان، ریشه‌های فراوانی در فرهنگ پنجابی‌ها و ایرانیان پایه‌گذاری کرده است. زبان پارسی با استقبال و حمایت سلاطین غزنوی، جای پای خود را در جامعه هندوستان مستحکم ساخت و پس از آن در دوران سلاطین دهلی و گورکانیان به عنوان زبان رسمی حکومت‌های مسلمانان برگزیده شد. در این دوران تألیفات بسیاری به زبان پارسی به رشته تحریر درآمد و شاعرانی در پنجاب ظهور نمودند که حتی در زمان خود همتایی در ایران نداشتند. چنانکه کارآمدگی و ذوق سرشار شاعران هندی منجر به ایجاد سبک هندی در شعر فارسی گردید. اوج تأثیرات زبان و ادب پارسی در هند، در شکل‌گیری زبان اردو، که از امتزاج زبان پارسی و سانسکریت به وجود آمد نمایان است. تأثیر زبان و ادب پارسی بر حیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی هند چنان عمیق بوده است که همواره یکی از عوامل ترویج اسلام و حفظ موقعیت و هویت مسلمانان در پنجاب به شمار می‌رود. اسلام زمانی به پنجاب وارد شد که مردم این سرزمین به طبقات و گروه‌های اجتماعی غیرقابل نفوذی تقسیم می‌شدند. گرچه مهاجرت‌ها و روابط تجاری اعراب از همان اوایل ظهور اسلام، اولین بارقه‌ی آشنایی هندوان را با این دین برافروخت و سپس لشکرکشی‌های مرزی محدودی در زمان خلفای اسلامی جهت گسترش اسلام به دارالکفر انجام گرفت؛ اما نفوذ همه‌جانبه‌ی دین اسلام به هندوستان، در گستره‌ای بسیار وسیع‌تر، در زمان حکومت غزنویان به وقوع پیوست.

سلاطین دهلی، به عنوان نخستین حکمرانان مسلمان در هند، جهت اداره سرزمین‌هایی تحت سلطه، نیاز به ایجاد تشکیلات دیوانی داشتند، اما آنان با توجه به عدم پیشینه تاریخی در کشورداری و هم‌چنین پیشرفت سریع در گسترش قلمروشان، سعی کردند در ایجاد تشکیلات به‌ویژه تشکیلات اداری، با توجه به نیازهای خود از همه قومیت‌ها و سنت‌های قابل استفاده بهره ببرند. در این میان سنت‌های رایج در ایران بعد از اسلام، به عنوان وارث تشکیلات اداری ایران باستان و خلافت عباسی، مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت. ایرانیان توانستند با حضور خود از طریق مهاجرت به هند، و نفوذ تفکر کشورداری از طریق پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها، تأثیرات ماندگاری در تشکیلات اداری سلاطین دهلی باقی بگذارند. به همین سبب نفوذ سنت‌های اسلامی - ایرانی، در تشکیلات اداری، به‌ویژه در دوره حکومت خلجیان و تغلقیان، سایر قومیت‌ها و سنت‌های حاضر در دوره سلاطین دهلی را تحت شعاع خود قرار داد و دربار سلاطین دهلی را به مهد فرهنگ ایرانی تبدیل کرد و در کنار سنت‌های بومی - محلی هند، تشکیلات اداری سلاطین دهلی را به رشد و شکوفایی رساند.

فهرست منابع

ابن بطوطه، (۱۳۸۰). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد. ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ش.

باسورت، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶.

برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶ش.

- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، مصحح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۷۴ ش.
- پزشک، منوچهر، «پرده‌دار»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش، صص ۵۹۴-۵۹۸.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، تاج آیین کشورداری در ایران و اسلام، تهران، آشیانه کتاب، ۱۳۸۶ ش.
- جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹ ش.
- حقی اوزون چارشیلی، اسماعیل، «تشکیلات امپراتوری سلجوقیان ۲»، ترجمه محمدرضا نصیری، مجله نامه انجمن، پاییز ۱۳۸۱ ش، ش ۷، صص ۴۸-۶۵.
- خواندمیر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران، انتشارات کتابخانه خیام، ۱۳۳۳ ش.
- دهلوی، امیر خسرو، خزائن الفتوح (تاریخ علائی)، تصحیح محمد وحید میرزا، ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، ۱۹۷۶ م.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
- شایگان، داریوش، (۱۳۴۶). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، امیرکبیر، تهران.
- عبدالله، تاریخ داودی، تصحیح شیخ عبدالرشید، شعبه تاریخ مسلم یونیورسیتی علیگر، ۱۹۵۴ م.
- عصامی، عبدالملک، فتوح السلاطین، چاپ یوشع، مدرس، ۱۹۴۸ م.
- عَفیف، شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسین، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵ ش.
- فخرمدبر، محمد بن منصور بن سعید (مبارکشاه)، آداب الحرب و الشجاعة، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، اقبال، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- فرشته، هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
- قاسمی، جعفر، (۱۳۵۰). تأثیر معنوی ایران در پاکستان، بی‌جا: اداره اوقاف پنجاب لاهور.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۴ ش.
- معصومی، محسن، فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی دکن در دوره بهمنیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
- میراحمدی، مریم، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی؛ پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و لشکری ایران از صدر اسلام تا عصر مغول، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- نظام‌الملک، حسن بن علی، سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
- نظامی عروضی، احمد، (۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م). چهار مقاله، به کوشش محمد قزوینی، لیدن.
- یادگار، احمد، تاریخ شاهی (تاریخ سلاطین افغانه)، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۳۵۸/۱۹۳۹ م.